صدور روایتی معتبر به انگیزه مدارا با مخالفان یا احتمال آن، گاه در وقت تعارض با دلیلی معتبر است که - به دلیل محتوای آن - چنین احتمالی در آن نمی‌رود و گاه در مقابل آن، روایت معارضی هم وجود ندارد، در فرض اول قهرا به عنوان سنجه مرجوحیت مطرح می شود و عدم چنین صدوری یا عدم احتمال آن به عنوان سنجه ترجیح مطرح می گردد. و در فرض دوم، اگر لطمه به اصالة الجدّ و اصالت بیان واقع بزند، روایتِ حامل چنین احتمالی از حجیت ساقط می گردد، لکن باید توجه کرد که صرف همراهی با مخالفان و احتوای نص بر مفادی که اجرا و عمل به آن همراهی و مدارای با مخالفان را با خود دارد، دلیل بر این نمی‌شود که مفاد نص بیان واقع نیست.

به عنوان مثال (برای اصل بحث) در پیوند با اقتدای به عامه در جماعت، دو گروه روایت وجود دارد، روایاتی مثل:

> عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال: «من صلّی معهم فی الصف الاول کان کمن صلّی خلف رسول الله -ص-».[1]

سند روایت در کمال اعتبار است؛ ضمن این که روایات مشابهِ این مضمون، متعدد است.[2]

و روایاتی ...

> عن علی، عن ابیه و عن محمد عن الفضل عن حماد بن عیسی عن حریز عن زرارة قال: کنت جالسا عند ابی جعفر - علیه السلام - ذات یوم إذ جاءه رجل فدخل علیه فقال له: جعلت فداک، إنی رجل جار مسجد لقومی فإذا أنا لم أُصلّ معهم وقعوا فیّ و قالوا: هو کذا و کذا فقال: أما لئن قلت ذلک لقد قال أمیر المؤمنین - علیه السلام - : من سمع النداء فلم یجبه من غیر علة فلا صلاة له فخرج الرجل فقال له: لا تدع الصلاة معهم و خلف کل إمام فلمّا خرج قلت له: جعلت فداک، کبر علیّ قولک لهذا الرجل حین استفتاک فإن لم یکونوا مؤمنین؟ قال: فضحک - علیه السلام - ثم قال: « ما اراک بعد الا ههنا یا زرارة فأیُّ علة ترید أعظم من أنّه لایأتم به، ثم قال: یا زرارة أما ترانی قلت: صلّوا فی مساجدکم و صلّوا مع ائمتکم».[3]
>
> محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن یعقوب مثله».[4]

روایت فوق، مطابق متن پیش رو، از طریق چهار سند به ما رسیده است که هر چهار سند موثق است. همسو با این مفاد، روایات دیگری نیز وجود دارد.[5]

ظاهرا نتوان گروه اول را تنها در فرض تقیه - به معنای معروف آن - منحصر کرد؛ زیرا:

1. بیان تقیه ای را این گونه سامان نمی دهند. فتامل.
2. اطلاق روایات، خلاف آن است و مقیِّدی وجود ندارد.
3. در برخی روایات وجه این کار بیان شده و آن مدارا و زندگی بی دردسر و سازنده با آن ها داشتن است.

---

1 .**الوسائل**، ج8، ابواب صلاة الجماعة، باب 5، ص300، ح4.
2 . همان، ص299، ح1و2؛ همان، ص301، ح7 . 10؛ و...
3 .همان، ص300، ح5.
4 . همان، ذیل ح 5.
5 . همان، باب 6، ص304، ح8؛و...

به برخی از این روایات توجه کنید:

عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن معاویة بن وهب قال: قلت له: کیف ینبغی لنا أن نصنع فیما بیننا و بین قومنا خلطائنا من الناس ممن لیسوا علی امرنا؟ فقال: «تنظرون الی ائمتکم الذین تقتدون بهم فتصنعون یا یصنعون، فوالله إنّهم لیعودون مرضاهم و یشهدون جنائزهم و یقیمون الشهادة لهم و علیهم و یؤدّون الامانة الیهم».[6]
«و عنه، عن احمد، عن الحسین بن سعید و محمد بن خالد جمیعا عن القاسم بن محمد عن حبیب الخثعمی قال: سمعت ابا عبدالله - علیه السلام - یقول: علیکم بالورع و الاجتهاد و اشهدوا الجنائز و عودوا المرضی و احضروا مع قومکم مساجدکم و أحبّوا للناس ما تحبّون لانفسکم أما یستحیی الرجل منکم أن یعرف جاره حقّه و لایعرف حق جاره».[7]

هر دو روایت معتبر است. در این ارتباط روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد.[8]

شاید نگاه فوق، باعث شود که بگوییم: روایات اقتدا، هر چند به جهت تقیه صادر نشده است، لکن به جهت مثل مدارای با آن قوم صادر شده است؛ قهرا مفاد آن ها حکم الله الواقعی نیست و بالطبع نمی توان به مفاد آن ها برای همگان در همه زمان ها و مکان ها فتوا داد. این روایات تاریخ‌مند هستند و بنا بر مصطلح معروف آن، قضایای خارجی‌اند و یا صادر از شأن حکومی امام - علیه السلام - هستند که قابلیت فرازمان و فرامکان شدن را ندارند.

البته این که صرف مدارا با این جمعیت مجوز صدور نصّی شود که مفاد آن حکم الله واقعی نیست در نگاه اول قدری، سخت می نماید، لکن اگر وضعیت زمان ائمه - علیهم السلام - را در نظر بگیریم به کنه این تدبیر محمود و مشکور پی می بریم. اگر این مداراها صورت نمی گرفت، ممکن بود، نتوان از کیان شیعه دفاع کرد و موجب بقا و نشر آن شد، تا جایی که گاه گستره حکومت و سطوت شیعیان تا نصف جهان اسلام آن زمان را فرا گرفت.

6 .همان، ج12، ابواب احکام العشرة، باب 1، ص6، ح3.
7 . همان، ح4.
8 . از جمله ر.ک: همان، ص 5و6، ح2؛ همان، ص8،ح8؛و....